

تبیین مباحث فرانظری، نظری و مناظره‌ای جهانی شدن

سید امیرمسعود شهرام‌نیا^۱

اعظم خانی (ولدانی)^{۲*}



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره نخست،
شماره دوم،
زمستان ۱۳۹۱

چکیده

جهانی شدن از زوایای مختلفی بررسی شده است که بیش از هر چیز لازم است مباحث فرانظری یعنی بعد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن مورد ارزیابی قرار گیرد. اینکه چه موضوعات و سوژه‌هایی در مطالعه جهانی شدن باید مورد توجه قرار گیرد مهم‌ترین ویژگی هستی‌شناسی جهانی شدن را تشکیل می‌دهد. در این میان واژه‌شناسی، تاریخچه، نقش کنشگران، ماهیت ساختاری- کارکردی و ابعاد مختلف آن از مهم‌ترین موضوعات و سوژه‌های جهانی شدن محسوب می‌شود. همچنین تأکید بر سه روش مطالعاتی اثبات‌گرا، پسا اثبات‌گرا و هنجارگرا نیز از مهم‌ترین مباحث معرفت‌شناسی جهانی شدن است. اختلاف پیرامون مباحث فرانظریه جهانی شدن بر

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

* نویسنده مسؤل: A_khani100@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۸

فصلنامه سیاست جهانی، دوره نخست، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۷۱-۳۱۴

اختلاف میان نظریه‌پردازی در خصوص جهانی شدن موثر بوده است که در این مقاله به چهار مناظره بزرگ نظری اشاره می‌شود. در این راستا هدف از نگارش این مقاله پاسخ به این پرسش‌ها است که مباحث فرانظری جهانی شدن چه تأثیری بر دیدگاه‌های نظری جهانی شدن داشته است؟ عمده‌ترین جدال نظری مربوط به کدام دسته از نظریات است؟ و این جدال نظری بیشتر متأثر از بعد هستی‌شناسی است یا معرفت‌شناسی؟ شیوه پاسخگویی به این پرسش‌ها به صورت توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه-ای و اسنادی است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، فرانظریه، نظریه، مناظره

مقدمه

از دهه هفتاد قرن بیستم میلادی هرچند که موضوع جهانی شدن مورد توجه محافل علمی-دانشگاهی قرار گرفته است اما اتفاق نظر چندانی میان پژوهشگران پیرامون مباحث هستی‌شناسی جهانی شدن یعنی واژه‌شناسی، تاریخچه، نقش کنشگران، ماهیت ساختاری-کارکردی، ابعاد و مسائلی از این قبیل وجود ندارد. درباره معرفت‌شناسی جهانی شدن نیز روش مطالعاتی واحدی وجود ندارد. در این میان سه رویکرد اثبات‌گرا، پسا اثبات‌گرا و هنجارگرا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مباحث فرانظریه جهانی شدن یعنی دو بعد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی موجب تعدد و تکثر دیدگاه‌های نظری درباره جهانی شدن شده است. در این میان غیرقابل جمع بودن برخی از این نظریات مناظرات

عمده‌ای را موجب شده است که در این پژوهش به چهار مناظره بزرگ نظری یعنی ۱. مناظره مارکسیستی با مدرنیستی و تاحدودی پست مدرنیستی ۲. مناظره اسلامی و مدرنیستی ۳. مناظره اسلامی و پست مدرنیستی و ۴. مناظره مدرنیستی و پست مدرنیستی، اشاره می‌شود. هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش‌ها است که:

- فرانظریه جهانی شدن چیست؟

- مباحث فرانظری جهانی شدن چه تأثیری بر دیدگاههای نظری جهانی شدن داشته است؟

- بیشترین جدال نظری دربارهٔ جهانی شدن مربوط به کدام دسته از نظریات است؟ و این جدال نظری بیشتر مربوط به مباحث هستی‌شناسی است یا معرفت‌شناسی؟

به نظر می‌رسد نظریه‌های غیرغربی مانند نظریات مارکسیستی و به ویژه اسلامی بیشترین جدال نظری را با نظریه‌های مدرنیستی داشته و خود نظریات مدرنیستی نیز جدال نظری عمیقی با نظریات پست مدرنیستی داشته است. مضافاً اینکه رویکرد غیرغربی به ویژه نظریات اسلامی با وجود پذیرش برخی از وجوه نظریه پست مدرنیستی اختلافات زیادی نیز با این نسل از نظریه‌پردازی داشته است؛ رقابتی که ریشه در مباحث فرانظریه جهانی شدن آن دارد.

۱- فرانظریه جهانی شدن

جهانی شدن به دلیل گستردگی و اهمیت موضوع آن باعث شده است تا مطالعات زیادی پیرامون آن صورت گیرد و شاید به جرأت بتوان گفت

بررسی آن تخصص و حوزه مطالعاتی مستقلى را ايجاب مى‌کند. با توجه به اين امر مقتضى است تا ابتدا مانند هر حوزه تخصصى علمى، مبانى فراتظرى آن شناسايى و تبیین شود. بر اساس دانشنامه بریتانیکا، فراتظريه^۱ به تحقيق و تجزيه و تحليل نظريه‌ها مى‌پردازد (Encyclopedia Britannica, 2008). به عبارت ديگر آنچه که بحث‌هاى پايه‌اى، ساختارى و نتايج خود نظريه را بررسى و تبیین مى‌کند، فراتظريه نام دارد. از ابعاد فراتظريه مى‌توان به هستى‌شناسى و معرفت‌شناسى اشاره کرد که در ادامه تبیین مى‌شود.

۱-۱- هستى‌شناسى جهانى شدن؛ چه چیزهاى بايد مورد مطالعه قرار گيرد؟

يکى از ابعاد مهم فراتظريه، بعد هستى‌شناسى^۲ آن است. هستى‌شناسى هر حوزه مطالعاتى، به تعبيرى «زمينه اکتشاف^۳» آن است. دسلر هستى‌شناسى را تعيين مرجع انضمامى يک گفتمان تبیینى مى‌داند، يعنى مشخص کردن ساختارهاى جهان واقعى (اشيا و واحدها) و فرايندهاىی که يک نظريه مطرح مى‌کند و در تبیین و تفسير خود به آنها مى‌پردازد (مشيرزاده، ۱۳۸۴: ۷-۸). هستى‌شناسى به ما مى‌گويد چه چیزى مطالعه مى‌شود و آنچه مطالعه مى‌شود چه ويژگى‌هاىی دارد (ميرمحمدى، ۱۳۹۰: ۲۱۹-۲۱۸). مهم‌ترين مباحث هستى‌شناسى جهانى شدن عبارت‌اند از واژه‌شناسى، تاريخچه، نقش کنشگران، ماهيت ساختارى - کارکردى و ابعاد مختلف آن.

1. Meta-theoretical
 2. Ontological
 3. Context of Discovery

۱-۱-۱- واژه‌شناسی جهانی شدن

در درجه نخست میان نظریه پردازان پیرامون خود واژه جهانی شدن اختلاف نظر وجود دارد. واژه جهانی شدن «Globalization» برای نخستین بار در فرهنگ لغت آمریکایی- انگلیسی در سال ۱۹۶۱ به کار گرفته شد. لغت جهانی شدن در زبان‌های دیگر نیز به کار گرفته شده است. مانند «العالم» در زبان عربی، «quanqiuhua» در زبان چینی، «Mondialisation» در زبان فرانسوی، «globalizatsia» در زبان روسی و «globalizacion» در زبان اسپانیایی (Scholte, 2002: 4). این واژه در دهه هفتاد میلادی به تدریج مورد استفاده محافل علمی و دانشگاهی قرار گرفت. در ۱۹۷۰، مارشال مک لوهان در کتاب «جنگ و صلح در دهکده جهانی» و برژینسکی از این اصطلاح استفاده کردند. از آن پس به مرور این واژه جواز ورود به رشته‌های مختلف را کسب کرد (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۶). با وجود این معادل‌های دیگری نیز برای واژه جهانی شدن در نظر گرفته شده است که در ادامه به مهم‌ترین آن اشاره می‌شود. شایان ذکر است که استعمال این واژه‌ها هم به صورت مستقیم و علنی از سوی پژوهشگران مورد استفاده قرار گرفته است و هم به صورت غیرمستقیم.

یکی از معادل‌های واژه جهانی شدن را بین‌المللی شدن «Internationalization» دانسته‌اند. هنگامی که جهانی شدن به این معنا به کار می‌رود اشاره به رشد معاملات و وابستگی متقابل بین کشورها دارد. پل هرست و گراهام تامپسون^۱ جهانی شدن را به این معنا دانسته‌اند (Hirst and Thompson, 1999: 7-13). جهان شمولی یا جهان گستری

1. P.Hirst and G. Thompson

«globalism» نیز در معنایی نزدیک به واژه بین‌المللی شدن، از سوی رابرت کوهن و جوزف نای به کار رفته است (کوهن و نای، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۷). برای عده‌ای دیگر از پژوهشگران جهانی شدن بیش از هرچیز به معنای غربی شدن «westernization» است. عده‌ای با تلقی هژمونیک از فرهنگ جهانی معتقدند که جهانی شدن نوعی همگن‌سازی فرهنگی را به دنبال دارد که هدف از آن گسترش و اشاعه مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای مشترک فرهنگ غرب آن هم از نوع آمریکایی آن از طریق مصرف کالاهای فرهنگی مانند باب مارلی، مدونا، مکدونالد و کوکاکولا است. باربر (Barber, 1996) و ریتزر^۱ از جمله افرادی هستند که هدف فرهنگ جهانی را مکدونالیدی شدن جهان می‌دانند (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۲۸).

عده‌ای دیگر از پژوهشگران به جای جهانی شدن، واژه جهانی‌سازی «Universealization» را ترجیح داده‌اند. این واژه به معنای مهندسی، طراحی و تدوین برنامه‌ها و الگویی از پیش تعیین شده و تحمیل آن به سایر ملل جهان است^۲ (ناجی‌راد، ۱۳۸۷: ۱۶۲). در این زمینه از نظر اولی ویور، اندرو هول، چارلز تیلی و بروس راست جهانی شدن به واسطه راهبری آن به دست نیروها و قدرتهایی خاص، بیشتر به مثابه «پروژه‌ای» تلقی می‌شود که هدف از آن تحمیل منافع ویژه‌ای به قیمت هزینه کردن منافع ملی تعداد زیادی از کشورهای دیگر است (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

از نظر برخی دیگر جهانی شدن به معنای آزادسازی «liberalization» است. واژه آزادسازی به معنای برداشتن موانع و محدودیت‌های دولتی در

1. Ritzer

۲. البته برخی از اندیشمندان علی‌رغم استفاده از این واژه، آن را به عنوان یک پروژه به کار نمی‌برند. مانند مانفرد استیگر در کتاب «آشنایی با جهانی سازی».

مبادلات و مناسبات تجاری برای تحقق اقتصاد جهانی است (ناجی‌راد، ۱۳۸۷: ۱۶۲). نئولیبرال‌ها به ویژه مدیران اجرایی شرکت‌های بزرگ فراملیتی که در قالب «جهان‌گرایان مدافع بازار» قرار دارند جهانی شدن را در پیوند با این واژه دانسته‌اند (استیگر، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

۱-۱-۲- تاریخچه جهانی شدن

یکی دیگر از موضوعات هستی‌شناختی جهانی شدن مربوط به تاریخچه جهانی شدن است. از نظر گروهی از پژوهشگران جهانی شدن یک فرآیند است که از سپیده دم تاریخ وجود داشته است و قدمت آن به ۵/۰۰۰ تا ۱۰/۰۰۰ سال قبل باز می‌گردد. از نظر گروهی دیگر این فرآیند هم‌زمان با گسترش سرمایه‌داری و مدرنیته است و قدمت آن به ۵۰۰ سال قبل باز می‌گردد. نهایتاً از نظر گروه سوم جهانی شدن فرآیند جدیدی است که هم‌زمان با پسا صنعتی شدن، پست مدرنیسم و بازسازی سرمایه‌داری رخ داده است و قدمت آن به ۲۰ تا ۳۰ سال پیش باز می‌گردد (Robinson, 2007: 127). در هر صورت مناسب‌تر آن است که سه موج جهانی شدن در نظر گرفته شود.

۱-۱-۳- کنشگران جهانی شدن

در مورد کنشگران فرآیند جهانی شدن نیز میان نظریه‌پردازان اختلاف نظر وجود دارد. در این باره نقش دولت در عصر جهانی شدن مورد مناقشه است. تأکید بر حاکمیت ملی در عصر جهانی شدن به طور مشخص‌تر از سوی راست‌گرایان و به عبارتی «اجتماع‌گرایان» صورت گرفته است (به‌گاوای،

۱۳۸۴: ۳۳-۳۴). از ملی‌گرایان سرسخت و طرفداران حمایت از اقتصاد داخلی در عصر جهانی شدن می‌توان به بوکانان در ایالات متحده و ژان ماری لوپن در فرانسه اشاره کرد (استیگر، ۱۳۸۹: ۱۷۷-۱۷۶). در مقابل این دسته برخی دیگر دیدگاه‌های پساملی‌گرایانه دارند. از نظر آنها دولت‌ها دیگر محلی از اعراب ندارند. به‌عنوان نمونه اه‌ما در کتاب «جهان بدون مرز» معتقد است بخش اعظم قدرت اقتصادی از دولت‌ها به شرکت‌ها و بازارها منتقل شده است (کاستلز و دیویدستون، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۲).

۱-۱-۴- ساختار جهانی شدن

وجه دیگر هستی‌شناسی مربوط به ماهیت ساختاری جهانی شدن است. به نظر برخی از نظریه‌پردازان که در قالب «جهان‌گرایان عدالت‌خواه» قرار دارند، ساختار جهانی شدن مبتنی بر یک نابرابری است. جهان‌گرایان عدالت‌خواه در صدد بنا نهادن یک نظم نوین جهانی براساس توزیع جهانی ثروت و قدرت هستند. در ایالات متحده رالف نیدر و نوام چامسکی، نمایندگان اصلی جهان‌گرایان عدالت‌خواه هستند (استیگر، ۱۳۸۹: ۲۰۲-۲۰۱).

در مقابل، «جهان‌گرایان مدافع بازار» که عموماً لیبرال‌ها و نئولیبرال‌ها را در برمی‌گیرد، معتقدند جهانی شدن به گسترش برابری در جهان کمک فراوانی کرده است (استیگر، ۱۳۸۹: ۱۸۹). به‌عنوان نمونه به‌گاوای، مشاور دبیرکل سازمان تجارت جهانی در کتاب خود «دفاع از جهانی شدن» معتقد است که:

«نمی‌توان این بحث را به‌طور قابل قبولی مطرح کرد که جهانی شدن موجب افزایش فقر در کشورهای فقیر شده یا نابرابری جهانی را گسترش داده است.

شواهد موجود به طور دقیق خلاف آن را نشان می‌دهند» (بهاگواتی، ۱۳۸۴: ۹۳).

علاوه بر چگونگی تبیین ساختار اقتصادی جهان از سوی پژوهشگران، در سایر حوزه‌ها مانند ابعاد رسانه‌ای و فرهنگی نیز دیدگاه‌های متعارض وجود دارد. عده‌ای مانند نوام چامسکی، یوهان گالتونگ، بن باگدیکیان و ادوارد هرمان، از مفهوم امپریالیسم رسانه‌ای و فرهنگی سخن گفته‌اند. در این باره محصولات خبری و سرگرمی از شمال به جنوب حرکت می‌کند. برخلاف نظریه امپریالیسم فرهنگی که بر اساس آن تمدن غرب منشاء نفوذ فرهنگی است و کشورهای غیرغربی و کمتر توسعه یافته در حاشیه تصور می‌شوند، در مدل «شبکه یا جریان‌های فرهنگی» جهانی‌سازی فرهنگی شبیه شبکه-ای است که هیچ مرکز یا پیرامون تعریف شده برای آن وجود ندارد (گلشن-پژوه، ۱۳۸۹: ۸۹-۱۳).

۱-۱-۵- کارکردهای جهانی شدن

از منظر کارکردی نیز میان نظریه‌پردازان اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر ویژگی‌های مثبت جهانی شدن تأکید می‌کنند و برخی بر ویژگی‌های منفی آن. باوجود این همان‌گونه که داگلاس کلنر معتقد است جهانی شدن به صورت دیالکتیکی هم دارای ویژگی‌های مثبت است و هم منفی (Kellner, 2002: 290). ریمان و کین، برخی از ویژگی‌های مثبت و منفی جهانی شدن را طبقه‌بندی کرده‌اند که در جدول شماره ۱ و ۲ به آن اشاره می‌شود.

جدول شماره ۱- ویژگی‌های مثبت جهانی شدن

ویژگی	توضیح و مثال
تجارت	افزایش رقابت، کارایی و بهره‌وری - کاهش قیمت کالاها در اثر تولید انبوه - افزایش انتخاب مصرف کننده و....
افزایش دسترسی به فناوری اطلاعات	استفاده مردم از اطلاعات و دانش ارائه شده توسط اینترنت و دیگر منابع
پاسخگویی فناوری به چالش‌های جدید	پیشرفت فناوری می‌تواند کیفیت زندگی مردم را در اموری چون مراقبت‌های بهداشتی، کشاورزی و آموزش و پرورش بهبود بخشد - پاسخگویی به چالش‌های جهانی مانند مبارزه با HIV/AIDS یا تغییرات آب و هوایی و.. را افزایش می‌دهد.
افزایش سرمایه‌گذاری	شرکت‌های فراملی می‌توانند فناوری‌های جدید ارائه کنند، مهارت‌های شغلی را افزایش دهند، زیرساخت‌ها را بهبود بخشند و برای سرمایه‌گذاری در خدمات محلی و پروژه‌های ملی درآمد ایجاد کنند (به‌عنوان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی).

Source: Ryman and Kean, (2002), "Globalization: the Poor Must Come First". P. 2-3.



تبیین مباحث
فرانظری، نظری و
مناظره‌ای جهانی
شدن

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات مروری
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۲- ویژگی‌های منفی جهانی شدن

ویژگی	توضیح و مثال
تجارت	<p>- شیوه‌های تجارت ناعادلانه علیه فقرا. به عنوان مثال برخورداری کشورهای ثروتمند از حقوق مالکیت معنوی موجب افزایش شکاف دانش بین کشورهای ثروتمند و فقیر می‌شود، انتقال فناوری را تضعیف می‌کند و دسترسی ارزان داروهای ضروری برای مقابله با بیماری‌های همه‌گیر مانند HIV را محدود می‌کند.</p> <p>- موافقت‌نامه عمومی تجارت (گات) با ارائه خدماتی به سرمایه‌گذاری خارجی تهدیدی برای نادیده گرفتن ظرفیت دولت‌ها برای برنامه ریزی، ایجاد موسسات و سرمایه‌گذاری مجدد درآمد در امور محلی است.</p>
بی‌ثباتی اقتصادی و سرایت آن	<p>عدم ثبات اقتصادی می‌تواند به دیگر کشورها سرایت کند.</p>
جنايات جهانی	<p>فقدان قوانین و مقررات در بازار می‌تواند به پولشویی، خرید و فروش در بازار سیاه، خرید سلاح، مین‌های زمینی و سلاح‌های دیگر منجر شود که همگی باعث تضعیف امنیت جهانی می‌شود.</p>
افزایش فقر	<p>به‌عنوان مثال در پایان دهه ۱۹۹۰ کشورهای برخوردار از درآمد بالا به نمایندگی از یک ششم جمعیت جهان، دو سوم از درآمد جهانی را دریافت کردند.</p>

Source: Ryman and Kean, (2002), "Globalization: the Poor Must Come First". P. 3-4.

۱-۱-۶- ابعاد جهانی شدن

وجه دیگر هستی‌شناسی جهانی شدن پیرامون تأکید بر هسته و بعد اصلی جهانی شدن یعنی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فنی است. لازم به ذکر است که هرچند اکثر پژوهشگران بر ابعاد مختلف جهانی شدن توجه کرده‌اند اما محوریت مطالعه خود را بر یکی از ابعاد جهانی شدن متمرکز کرده‌اند. ناگفته پیداست که اقتصاددانان لیبرال و نئولیبرال و مارکسیست‌ها به جهانی شدن بیشتر از زاویه اقتصادی نگریسته‌اند. البته مارکسیست‌ها با نگاهی انتقادی محتوای جهانی شدن را گسترش جهانی سامانه اقتصادی سرمایه-داری معرفی می‌کنند (قریشی، ۱۳۸۱: ۳۵).

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در اثر کارهایی که بورتون (۱۹۷۲) و روزنا (۱۹۸۰) انجام دادند، ابعاد سیاسی به طور ویژه شرح و بسط داده شدند. به عنوان مثال هر روز بیش از پیش این موضوع مورد بررسی قرار می‌گرفت که حکومت‌های فراملیتی در کنار سیاست‌های ملی در حال شکل‌گیری هستند که منجر به یک دوگانگی جدید سیاسی می‌شود (مورای، ۱۳۸۸: ۵۴).

درباره بعد فرهنگی نیز عده‌ای گسترش جهانی مدل تغذیه و فروشگاه‌هایی مانند مک دونالد، موسیقی پاپ، گروه‌های موسیقی خاص، فیلم‌های آمریکایی، مدل‌های اروپایی و لباس‌های چین را شاخص‌های جهانی شدن فرهنگ می‌دانند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۰). در مقابل، بعضی از گسترش جهانی ایده‌هایی مانند حقوق بشر، دموکراسی و نوگرایی سخن گفته‌اند. به عنوان نمونه آنتونی مک گرو عنوان می‌کند که حقوق بشر و دموکراسی به قاعده حاکم در عصر جهانی بدل می‌شود (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۱). برخی نیز از گسترش فرهنگ پسامدرن سخن گفته‌اند. از جمله کسانی که بعد

فرهنگی جهانی شدن را پست مدرنیستی دانسته‌اند، کیت نش است. از نظر نامبرده هیچ ارزش و حقیقت جهانی و عامی وجود ندارد که بین همه اعضای جامعه مشترک و پذیرفته باشد (نش، ۱۳۸۹: ۵۷).

درباره بعد فنی و تکنولوژیک جهانی شدن نیز شاید مک لوهان شناخته شده‌ترین پژوهشگری باشد که بر این بعد توجه کرده است. از نظر وی شناسایی و درک فرآیند جهانی شدن جز با شناخت جایگاه رسانه‌های دربرگیرنده فناوری‌های ترابری و ارتباطات میسر نمی‌شود. البته مک لوهان صرفاً به بعد فنی توجه ندارد و آن را در راستای تقویت بعد فرهنگی به کار می‌گیرد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۷).

با عنایت به مطالب فوق می‌توان دریافت که مباحث هستی‌شناسی جهانی شدن، از گستره زیادی برخوردار است. تنها با تبیین این مسائل است که می‌توان به فهم و کشف موضوع جهانی شدن نائل شد. یکی از مهمترین مزیت‌های پرداختن به مسائل هستی‌شناسی جهانی شدن فهم بهتر نظریه‌های مختلف پیرامون این پدیده است. در واقع هستی‌شناسی جهانی شدن مرجعی برای گفتمان‌ها و نظریات مختلف پیرامون آن است. نظریه‌های مربوط به جهانی شدن از ساختارها و فرآیندهای واقعی این پدیده یعنی مباحث هستی‌شناسی شکل می‌گیرند و لذا تا زمانی که ساختارهای واقعی جهانی شدن به صورت صحیح و کامل مشخص نشود نظریه‌ها نیز در تفسیر و تبیین خود به راه خطا خواهند رفت. بنابراین نظریات مختلف مربوط به جهانی شدن ریشه در هستی‌شناسی‌های مختلف و به عبارتی دیگر فهم‌ها و تفسیرهای مختلف و حتی متناقض از ساختار و فرآیندهای جهانی شدن دارند. با وجود این نظریه‌ها صرفاً ریشه در مباحث هستی‌شناسی ندارند و به

مباحث معرفت‌شناسی نیز مرتبطاند که پرداختن به آن بحث بعدی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

۱-۲- معرفت‌شناسی جهانی شدن

بعد دیگر فرانظریه جهانی شدن مربوط به مباحث معرفت‌شناسی^۱ است. معرفت‌شناسی «نظریه دانش» است به ویژه مطالعه انتقادی اعتبار، روش‌ها و دامنه آن (http://dictionary.reference:2008). معرفت‌شناسی دانشی است که شناخت‌های انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد و انواع درست و نادرست آنها و نیز معیار درستی و صحت آنها را بیان می‌کند (رضایی و شریفی، ۱۳۸۷: ۲۵).

در تقابل با معرفت‌شناسی، شک‌گرایی قرار دارد که عموماً شناخت و معرفت را مورد تردید قرار می‌دهد. در این باره و در ارتباط با موضوع این پژوهش این پرسش قابل طرح است که آیا این امکان وجود ندارد که ما در باره موضوع جهانی شدن دچار گمراهی شده‌ایم؟ آیا این احتمال وجود ندارد که ما نسبت به موضوع جهانی شدن دچار توهم شده باشیم و مغزهایی در خمره باشیم؟ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سوای از شک‌گرایی، درباره معرفت‌شناسی و قائلین به امکان شناخت، این پرسش قابل طرح است که چگونه می‌توان به معرفت و شناخت دست یافت؟ انواع معرفت را می‌توان در قالب ۱. معرفت‌شناسی اثبات‌گرا ۲. معرفت‌شناسی پسا اثبات‌گرا و ۳. معرفت‌شناسی هنجارگرایانه مورد توجه قرار داد.

1. Epistemological

دیدگاه اثبات‌گرا یا پوزیتیویستی وسیله شناخت را حواس انسان می‌داند و معتقد است شناختی اعتبار دارد که به وسیله یکی از حواس قابل درک باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۷-۶). برخی از انواع اثبات‌گرایی عبارت‌اند از رفتارگرایی، نظریه ساختاری- کارکردی و نظریه انتخاب عقلانی. پوزیتیویست پس از جرح و تعدیلاتی در قالب حلقه وین، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در قالب رفتارگرایی به اوج خود رسید. از ویژگی‌های مهم رفتارگرایی مقایسه‌پذیری پدیده‌ها، تعمیم‌پذیری، تأکید بر قواعد، عینی‌گرایی (پرهیز از ارزش‌گذاری)، تأکید بر رقمها، نظامها و روشهاست (عالم، ۱۳۸۳: ۶۲-۵۸). کتاب «جهانی شدن: حقایق و ارقام» از مسون، یکی از نمونه‌های مطالعه رفتارگرایی جهانی شدن است. همچنین کتاب «جهانی شدن و نتایج» از اُگلین و همکارانش که به‌طور مقایسه‌ای به نتایج جهانی شدن بر رفاه کشورهای توسعه یافته و کمتر توسعه یافته می‌پردازد، نمونه دیگر مطالعه رفتارگرایی جهانی شدن است (Masson 2001; Oloughlin, Staeheli and Greenberg 2004).

پسا اثبات‌گرایی شامل طیف گسترده‌ای از نظریه‌پردازانی می‌شود که مبانی و مفروضات مطالعات مدرنیستی و به عبارتی دیگر اثبات‌گرایی را زیر سوال برده‌اند که به‌عنوان نمونه می‌توان به تفسیرگرایی (مانند هرمنوتیک)، تحلیل گفتمان (که عمدتاً در نظریه‌های پست مدرنیستی به کار می‌رود) و رویکرد انتقادی اشاره کرد. برخلاف هرمنوتیک که بیشتر با زبان‌شناسی سروکار دارد، تحلیل گفتمان عوامل دیگر را نیز بررسی می‌کند. در واقع تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط عوامل درون زبانی که شامل واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی است و عوامل برون زبانی شامل زمینه

اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). کتاب «ریکور، هرمنوتیک و جهانی شدن» از آگلا و کتاب «گفتمان جهانی شدن» از دیترل، نمونه‌هایی از مطالعات جهانی شدن از منظر هرمنوتیکی و گفتمانی است (Uggla 2010; Dieterle 2006).

کریس بروان نشان می‌دهد که نظریه انتقادی باید به‌عنوان یک اصطلاح عمومی‌ای که اشاره به مجموعه‌ای از روش - اعم از مکتب فرانکفورت تا پست مدرنیسم، پساساختارگرایی و فمینیسم- دارد، درک شود. از نظر وی تمام این روش‌ها در این دیدگاه که گفتمان غالب مدرنیته در یک حالت بحرانی قرار دارد مشترک‌اند، بحرانی که ناشی از پابندی مدرنیته به مدل پوزیتیویستی است (Ojeili and Hayden, 2006: 9). کتاب «فرهنگ در حال لغو: جهانی شدن، پست مدرنیسم و هویت» از فدرستون و کتاب «زنان و جهانی شدن: بازتاب، گزینه‌ها و استراتژی‌ها» از راجپوت و سوآرپ، به- ترتیب نمونه‌هایی از مطالعات جهانی شدن از دیدگاه پست مدرنیستی و فمینیستی است (Featherstone 2000; Rajput and Swarup 1994).

اما برای ما که التزام به قواعد و اصول دینی داریم، این گونه از معرفت- شناسی‌ها برای شناخت جهانی شدن پاسخگو نیست. در زمینه معرفت- شناسی اثبات‌گرا، سیدجلال حسینی در کتاب «پایان جهان مدرنیته یا..» می‌نویسد:

«مدرنیته با توجه به مبانی‌اش چون تنها مادیات را به رسمیت می‌شناسد و مابعد الطبیعه را بی‌اعتبار می‌داند و هیچ معنویت و ارزش ماوراء طبیعت را به رسمیت نمی‌شناسد و درصدد است دین و قدسیت را از زندگی بشر خارج کند، و چون نمی‌تواند به درستی تمام نیازهای بشر را جوابگو باشد و تنها

می‌تواند نیازهای خیالی بشر را مرتفع کند، لذا نمی‌تواند الگوی مناسبی برای جهانی شدن باشد» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱).

از زاویه پسااثبات‌گرایی به‌ویژه در قالب پست‌مدرنیستی نیز جهانی شدن را نگرستن، چندان سودمند نیست و حتی گمراه کننده نیز هست. فرهنگ پسامدرن با تلقی نسبی حقیقت و با معرفی همه چیز به عنوان محصول و مولود زمان، نه تنها شک و تردید را رواج می‌دهد بلکه با معرفی چشم-اندازهای ایدئولوژیک به‌عنوان عالم خیالی که به‌وسیله تصورات تاریخ‌مند اشخاص ایجاد شده است، مبانی هویتی فرهنگهای غیربومی را تخریب می‌کند. علاوه بر این پست‌مدرنیسم با انکار حقیقت مطلق و معرفی همه چیز به عنوان محصول و مولود زمان از یک طرف سبب تزلزل در ثبات آموزه‌های کلامی شد و از طرف دیگر با تأکید بر تکثر و چندپارگی و اعتقاد به تاریخ‌مندی متن و اساس قرار دادن تلقی تاریخ‌مند اشخاص زمینه را برای تکوین پلورالیسم دینی فراهم کرده است که مبنای آن تفسیر هرمنوتیکی دین است و جزمیت و لایتغیر بودن آموزه‌های کلامی دین را به چالش کشیده است (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۳۸-۲۳۴).

بنابراین ادیان به‌طور عام و جهان اسلام به‌طور خاص نیازمند معرفت‌شناسی ویژه‌ای هستند تا بر پایه آن به شناخت صحیحی از جهانی شدن نائل شوند. در این میان التزام به نگرش هنجارگرایانه ضروری می‌نماید. هنجارگرایی در مفهوم اسلامی خود نه بر معیارهای اجتماعی (مطابق با نگرش اثبات‌گرایی) بلکه بر معیارهای برگرفته از وحی تکیه دارد که رها و جدا از هرگونه گرایش‌های فردی و شخصی است. با وجود این هنجارگرایی در مفهوم اسلامی با اثبات‌گرایی نیز تلازم دارد. بدین معنا که

اثبات‌گرایی در حد و مرز توصیف باز ایستاده، درحالی که پژوهشگر مسلمان از مرحله توصیف گذر کرده‌است و به مرحله ارزیابی و طرح جایگزین در پرتو معیارهای برگرفته از گرایش‌های ایدئولوژیک و مکتبی بر وحی می‌رسد (محمد امزبان، ۱۳۸۰: ۳۳۷-۳۳۵).

نظریه‌های مختلف جهانی شدن و به‌ویژه جدال‌های نظری میان برخی از آنها علاوه بر اینکه ریشه در هستی‌شناسی‌های مختلف دارند، به مباحث معرفت‌شناسی نیز مرتبط‌اند که پرداختن به آن بحث بعدی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

۳- نظریه‌های جهانی شدن

در این قسمت سعی می‌شود به‌طور مختصر به برخی از نظریه‌های جهانی شدن اشاره شد و تأثیر مباحث فرانظری بر آنها مشخص شود و در قسمت بعدی گونه‌شناسی کلی از مناظرات بزرگ نظری ارائه شود. مهم‌ترین نظریه‌های جهانی شدن عبارت‌اند از:

۳-۱- نظریه مارکسیستی

در نگرش مارکسیستی محتوای جهانی شدن گسترش جهانی سامانه اقتصادی سرمایه‌داری معرفی می‌شود. در واقع نیاز سیری ناپذیر سرمایه‌داری به مواد خام و بازار فروش کالا منجر به آن می‌شود که این سامانه روزبه‌روز حیطه فعالیت خود را افزایش دهد و مناطق جدیدی را تسخیر کند. جهانی شدن پوششی لیبرالیستی بر مفاهیمی چون امپریالیسم، استعمار، استعمار نو و... است (قریشی، ۱۳۸۱: ۳۵). از نظر مارکس شیوه تولید سرمایه‌داری- با

تأکید بر رقابت، مصرف و سود- منجر به سلطه، تضاد طبقاتی و بیگانگی می‌شود که تنها یک دگرگونی بنیادین یعنی حرکت به سمت شیوه تولید کمونیستی می‌تواند رهایی‌بخش باشد (Ojeili and Hayden, 2006: 29).

نظریه نظام جهانی یکی از نظریاتی است که با نگرش مارکسیستی به جهانی شدن می‌نگرد. مبدع این نظریه امانوئل والرشتاین است. این نظریه تمایل دارد که جهانی شدن را نه به‌عنوان پدیده‌ای جدید بلکه هم‌زمان با تولد و گسترش سرمایه‌داری از قرن شانزدهم در جهان در نظر گیرد. از دیدگاه این نظریه سرمایه‌داری همه مردم در جهان را به زیر منطبق خود آورده و یک ساختار در سراسر جهان ایجاد کرده است. ساختار کلیدی در سامانه جهانی سرمایه‌داری، تقسیم جهان به سه منطقه ۱. مراکز قدرتمند و توسعه یافته (شامل اروپای غربی، آمریکا و ژاپن) ۲. کشورهای پیرامون (آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، خاورمیانه و شرق اروپا) و ۳. کشورهای نیمه پیرامون است. این ساختار بر پایه استثمار و نابرابری قرار دارد (Robinson, 2007: 128-129).

از بعد هستی‌شناسی بر اساس نظریه مارکسیستی، ساختار جهانی شدن به شدت نابرابر و استثمار‌گرایانه است و بعد اقتصادی اهمیت بیشتری دارد. از بعد معرفت‌شناسی نیز هرچند به گونه‌ای اثبات گراست و به پدیده‌های اقتصادی و عینی بیشتر توجه دارد اما وجه انتقادی آن پررنگ است.

۳-۲- نظریه مدرنیستی

برخی از نظریه‌پردازان جهانی شدن را در شرایط مدرنیته بررسی می‌کنند. به‌عنوان نمونه از نظر رابرتسون که از پیشگامان اولیه در نظریه جهانی شدن

است، این فرآیند اشاره به جهانی شدن مدرنیته دارد (Robertson, 1992: 8). آنتونی گیدنز نیز دوران مدرن را به دو دوره تقسیم می‌کند: مدرنیته اول که تا حدود دهه ۶۰ را پوشش می‌دهد و مدرنیته متأخر که از حدود دهه ۶۰ آغاز شد و همچنان ادامه دارد. گیدنز جهانی شدن را مربوط به دوران مدرنیته متأخر می‌داند. از نظر گیدنز جهانی شدن از ابتدای شکل‌گیری مدرنیته آغاز می‌شود و به جریان می‌افتد و در دهه‌های اخیر تشدید و تسریع می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۹-۳۶). در واقع از نظر گیدنز جهانی شدن از پیامدهای مدرنیته است. مایر و همکارانش نیز جهانی شدن را به معنای گسترش و فراگیر شدن جهانی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، شیوه‌ها و موسسات مدرن می‌دانند (Robinson, 2007: 138).

برخی از نظریه‌های مدرنیستی به عنصر اقتصاد و پدیده گسترش سرمایه‌داری در عصر جهانی شدن توجه ویژه‌ای کرده‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به نظریه سرمایه‌داری جهانی اشاره کرد. این نظریه به جهانی شدن سرمایه‌داری توجه می‌کند و به نقش بازیگران غیردولتی اهمیت زیادی قائل است. معتقد به وقوع یک اقتصاد جهانی و یک دولت فراملی است (Robinson, 2007: 130-132). به‌عنوان نمونه از نظر میلتن فریدمن و اخیراً فرانسیس فوکویاما جهانی شدن یعنی پیروزی سرمایه‌داری و اقتصاد بازار آن (Fukuyama 1992 and Friedman 1999). این نظریه از بعد هستی‌شناسی، کنشگران اصلی جهانی شدن را بازیگران غیردولتی می‌داند، از لحاظ ساختاری اعتقاد چندانی به افزایش نابرابری در جریان گسترش سرمایه‌داری در سراسر جهان ندارد و بر بعد اقتصادی توجه بیشتری دارد و معرفت‌شناسی آن لحنی پوزیتیویستی و اثبات‌گرایانه‌ای دارد.

برخی دیگر از نظریه‌های مدرنیستی بر بعد ذهنی جهانی شدن و بر فرم‌های فرهنگی جهانی، نظام باورها و ایدئولوژی‌ها تأکید می‌کند. به‌عنوان نمونه می‌توان به نظریه فرهنگ جهانی اشاره کرد. در این زمینه گسترش جهانی مدل تغذیه و فروشگاههایی مانند مک دونالد، موسیقی پاپ، گروه‌های موسیقی خاص، فیلم‌های آمریکایی، مدل‌های اروپایی، لباس‌های چین و گسترش نوگرایی و تجدد مورد نظر است. به‌عنوان نمونه به باور گیدنز جهانی شدن جنبه‌ای از نوگرایی و تجدد است. برای درک درست جهانی شدن باید به نحوه گسست از جامعه سنتی و گذر به جامعه نوین پی برد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۰ و ۶۸).

از لحاظ هستی‌شناسی آنچه که این نظریه را از سایر نظریات متمایز می‌سازد این است که از نظر کارکردی به کارویژه مثبت ارزش‌های غربی-آمریکایی و گسترش آن در سطح جهان می‌نگرد و لذا متعاقباً از لحاظ ساختاری نیز درصدد همگون‌سازی و یکسان‌سازی جهان است. این نظریه به دلیل تأکید بر موارد ذهنی و فرهنگی، در اغلب موارد معرفت‌شناسی پسااثبات‌گرایانه‌ای دارد.

۳-۳- نظریه‌های انتقادی

عده‌ای از پژوهشگران نیز به بررسی نظریه‌های انتقادی جهانی شدن پرداخته‌اند. همان‌طور که قبلاً گفته شد نظریه‌های انتقادی انواع مختلفی دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۳-۳-۱- مکتب فرانکفورت

شناخته شده‌ترین نظریه انتقادی در ارتباط با مکتب فرانکفورت (تئودور آدورنو، ماکس هورکهایمر، هربرت مارکوزه و یورگن هابرماس) یا موسسه پژوهش‌های اجتماعی است که در سال ۱۹۲۳ در فرانکفورت آلمان تأسیس شد (Ojeili and Hayden, 2006: 5-6). هورکهایمر به‌عنوان یکی از اصحاب مکتب فرانکفورت هدف نظریه انتقادی را «آزاد کردن انسان از تمام شرایطی که آنها را به بردگی کشانیده است» می‌داند (Horkheimer, 1982: 244). پرسش اصلی برای این نظریه آن است که چه نوع دانش و آگاهی عملی برای تثبیت دموکراسی مورد نیاز است؟ امکانات و فرصت‌ها برای دموکراسی در سطح جهانی چیست؟ چگونه ممکن است حوزه عمومی در سطح جهانی تحقق یابد؟ (Bohman, 2004: 124-143).

علاوه بر نظریه انتقادی علوم اجتماعی، بر طبق نظر کریس بروان می‌توان نظریات پسا‌ساختارگرایی، پست مدرنیستی و فمینیستی را در قالب نظریه انتقادی مورد بررسی قرار داد. همچنین سوای از تقسیم‌بندی بروان، جنبش‌های ضدجهانی شدن، منتقدین تز سرمایه‌داری جهانی و نظریه امپریالیسم فرهنگی را نیز می‌توان در قالب نظریه‌های انتقادی مورد بحث قرار داد.

۳-۳-۲- پست مدرنیسم

یکی از مکاتبی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد مکتب پسا‌ساختارگرایی است. این مکتب راه را برای ظهور و سربرآوردن جریان نیرومند و ضدچالش برانگیز پست مدرنیسم که اصول و مبانی آن



تبیین مباحث
فرانظری، نظری و
مناظره‌ای جهانی
شدن

رتال جامع علوم انسانی

عمدتاً همان اصول و مبانی پساساختارگرایی بود، فراهم ساخت که می‌توان به استفاده از جریان‌های چون شالوده‌شکنی دریدایی، روانکاوی لاکانی، نقدهای تاریخی فوکوئی، بی‌اعتمادی لیوتاری به فراروایت‌ها، چالش‌های زبانی دلوز-گاتاری، سبک‌های ساختارشکنانه و ابداعی جنکز، نئولوژیسم لفظی و واژگانی دریدا، بودریا و بارت اشاره کرد (نوذری، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۸۱). به طور کلی گرچه جمع‌بندی آرای پست مدرنی به عنوان مجموعه پیچیده، درهم تنیده و متنوع، مشکل به نظر می‌رسد، ولی با اغماض می‌توان آرای آنها را در برابر جهانی شدن چنین جمع‌بندی کرد:

- پسامدرنیست‌ها در حوزه فلسفه همچون لیوتار، فوکو و دیگران با عنایت به طرح مسائلی همچون، تبارشناسی، فراروایت‌ها، بازی‌های زبانی و ... پایه‌گذار نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی شده‌اند. در نتیجه در آن قسمت از فرآیند جهانی شدن که خواهان یکسان‌گرایی و وحدت‌گرایی و مطلق‌گرایی است، مخالفت می‌کنند.

- پسامدرنیست‌ها، با رد مرزهای تصنعی و تحمیلی مفروضات مدرنیته، آنجا که جهانی شدن شامل یک مکان واحد با مرزهای سایبرنتیکی می‌شود، با آن موافق خواهند شد.

- پسامدرنیست‌ها با نفی فراروایت‌ها (لیوتار)، جهانی شدن فرهنگ را مشتمل یا متضمن وجود خرده فرهنگ‌های گوناگونی می‌دانند که در آن مفهوم «فرهنگ عالی و فرهنگ پست» به بیان جیمسون، از بین رفته و همه آنها در یک محیط کثرت‌گرا با هم تعامل می‌کنند.

- پسامدرنیست‌ها، سیاست را بازی‌های زبانی تلقی می‌کنند و قدرت را نه در دست یک فرد و یا یک نهاد خاص نظیر دولت، بلکه در کل ارکان جامعه

پخش شده می‌دانند (فوکو). در نتیجه جهانی شدن سیاست را به‌عنوان فروپاشی کلیت دولت و قرار گرفتن آن را در سطحی هم‌تراز با دیگر بازیگران تلقی می‌کنند.

- پسامدرنیست‌ها جهانی شدن را در ارتباط تنگاتنگ با انقلاب فناوری و ارتباطاتی می‌دانند که در نتیجه آن تأثیر بنیادین بر کل جهان می‌گذارد. این امر منجر به مرکزیت‌زدایی حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌شود.

- اگر جهانی شدن به‌عنوان یک ساختار، سیستم دولت ملت و کارکرد آن را از بین برده و یا حداقل آن را تضعیف کرده است، پس پست مدرنیته نیز، شکل ساختاری دولت ملت را به‌عنوان یک شکل ساختاری و کارکردی عصر مدرنیته نفی و طرد می‌کند (حسین‌زاده، ۱۳۸۸).

۳-۳-۳- فمینیسم

فمینیست‌ها جهانی شدن را «جهانی شدن جنسیتی» می‌دانند. از نظر آنها تقسیم‌بندی ساختاری و ایدئولوژیک بین تولید سرمایه‌داری و تولید مثل در امتداد خطوط جنسیت شکل گرفته است. اغلب فمینیست‌ها در مخالفت با تمایز حوزه خصوصی (کارهای مربوط به خانه‌داری و پرورش فرزند) و حوزه عمومی (کارهای خارج از خانه مثل تولید و اشتغال) دیدگاه مشترکی دارند. آنها خواهان سهم مناسبی از اقتصاد تولیدی در عصر جهانی شدن هستند و نسبت به اقتصاد خانه‌داری که بدون دستمزد است انتقادات اساسی‌ای دارند. برخی از آنها نیز منتقد اقتصاد مجازی یعنی نقش زنان در رسانه‌های دسته

جمعی از جمله تبلیغات، فیلم ها و مواردی از این قبیل اند. لذا می توان گفت
فمینیست ها هستی شناسی ساختار شکنانه ای دارند (Acker, 2004: 2-7).

در دهه ۱۹۹۰ شاهد چندین تحلیل درباره رابطه زنان و پدیده جهانی
شدن بوده ایم که وجه هستی شناسی ساختار شکنانه آن پررنگ است. به عنوان
نمونه می توان به تحلیل های زیلا آیزنشتاین^۱ (۱۹۹۶)، ساسکیا ساسن^۲
(۱۹۹۶)، مارین توریم^۳ (۱۹۹۷) و جانیت ولف^۴ (۱۹۹۷) اشاره کرد.
آیزنشتاین خصوصی سازی واقع در عصر جهانی شدن را اوج بی انصافی های
مردسالارانه و نژادپرستانه موجود می داند و آن را ایجاد کننده دو حوزه
عمومی و خصوصی می شمارد. ساسن مانند آیزنشتاین معتقد است حمله به
حاکمیت دولت- ملت در عصر جهانی شدن امکانات برای بسیج سیاسی
تغییر قوانین و سیاست ها را محدود کرده است. توریم به بعد فرهنگی جهانی
شدن به ویژه فیلم های آمریکایی (با محتوایی روابط دو جنس مخالف، ضرب
و شتم همسر، توزیع فرهنگ مصرف) توجه می کند. ولف از بعد
شالوده شکنانه به مسئله زنان و جهانی شدن می پردازد و معتقد است
ایدئولوژی ها ساخته می شوند و روابط اجتماعی موجود جعلی هستند
(Byerly, 2006: 45-46).

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳-۳-۴- جنبش های اجتماعی

از دیگر منتقدین جهانی شدن، جنبش های اجتماعی هستند. از جمله
جنبش های ضد جهانی شدن می توان به جنبش جهانی برای عدالت

1. Zillah Eisenstein
2. Saskia Sassen
3. Maureen Turim
4. Janet Wolff

اجتماعی، جنبش ضد شرکت‌های بزرگ، جنبش جامعه مدنی، جنبش عدالت جهانی، جنبش شهروندان برای دموکراسی جهانی، جنبش ضدنفولیبیرالیسم، جنبش ضد سرمایه‌داری و از همه مهم‌تر جنبش ضد جهانی شدن^۱ که همه آنها خواستار جهانی شدن از پایین و نه بالا هستند، اشاره کرد. اگر چه جنبش (AGM) پس از اعتراض سیاتل در اواخر دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان بازیگر جمعی مهمی پدیدار شد اما ریشه آن را می‌توان در یک دوره قدیمی‌تر جستجو کرد که به مقاومت در جهان در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰ نسبت به سیاست تعدیل ساختاری بازار آزاد از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برمی‌گردد. از سال ۱۹۷۶ حداقل ۱۰۰ اعتراض در سطح جهان علیه سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول وجود داشته است (Ojeili and Hayden, 2006: 178-187). جنبش زاپاتیستها^۲ در مکزیک نیز از جنبش (AGM) الهام گرفته است.

۳-۳-۵- منتقدین تز سرمایه‌داری جهانی

عده‌ای مانند ماندر و گلداسمیت، آیزنشتات، رابینس و ویستر، کیلی و استون به فرآیند سرمایه‌داری جهانی با دید منفی نگاه می‌کنند (Mander & Goldsmith: 1996, Eisenstein: 1998, Kiely: 2005, Stone: 2002,

1. the alternative globalization movement (AGM)

۲. قیام زاپاتیستها در تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۹۴ آغاز شد که مصادف بود با نخستین روز از توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا). در این هنگام سه هزار عضو ارتش ملی زاپاتا تعدادی از شهرهای ایالت جنوبی مکزیک را کنترل کردند که تا زمان حاضر کنترل آنها بر این منطقه وجود دارد. این منطقه با وجود منابع عظیم تولید برق آبی، بهره‌برداری از نفت، تولید ذرت و قهوه اما حدود سه چهارم از مردم آن دچار سوء تغذیه هستند. برای بسیاری از دهقانان این منطقه نفتا باعث کاهش یارانه تولید ذرت و حذف حمایت از قیمت قهوه می‌شود و سیاست‌های نفولیبیرالی به معنای حکم اعدام برای امرار معاش است. زاپاتیستها نه تنها در مکزیک موفق بوده‌اند بلکه در سطح جهان نیز تأثیرگذار بوده‌اند و به‌عنوان اولین جنبش چریکی اطلاعاتی شناخته شده است. امروزه بیش از ۴۵ هزار زاپاتیست با وبسایت‌های ۲۶ کشور مرتبط هستند و نوشته‌های مارکوس رهبر زاپاتیستها حداقل در ۱۴ زبان رسمی در دسترس است (Ojeili and Hayden, 2006, 187-190).

Robins & Webster: 1999). مثلاً کیلی در مقاله خود نقاط مشترک بین نظریه جهانی شدن و نئولیبرالیسم را نشان می‌دهد. وی تأکید بر جامعه مدنی جهانی و رای مرزهای سیاست ملی را نزدیک به منطق نئولیبرالیسم می‌داند. همچنین از نظر وی نظریه جهانی شدن پارامترهای سیاسی نئولیبرالیسم در دهه ۱۹۸۰ درباره برتری نیروهای بازار، تجارت آزاد و رقابت آزاد را به راحتی می‌پذیرد (Kiely, 2005: 908-909).

۳-۳-۶- نظریه امپریالیسم فرهنگی

یکی از نظریه‌های انتقادی فرهنگی، نظریه امپریالیسم فرهنگی است. گفتمان امپریالیسم فرهنگی در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مشهور شد (Tomlinson, 1999; Hesmondhalgh, 2002). این مفهوم از واژه‌هایی مانند کوکا-استعمار و غربزدگی برآمده است (Tomlinson, 1999: 89). امپریالیسم فرهنگی عبارت است از جریان کالاهای فرهنگی به بقیه جهان، تلقین ارزشهای غربی یا آمریکایی در کشورهای گیرنده (Mackay, 2000: 48). به طور کلی بر طبق این نظریه جریان محصولات فرهنگی بسیار ناهموار است. در حدود چهار-پنجم محصولات فرهنگی تنها اختصاص به ۱۲ کشور دارد. به عنوان نمونه در صنعت فیلم محصولات آمریکا حدود ۸۵ درصد از مخاطبان فیلم در سراسر جهان را پوشش می‌دهد و برای بسیاری از کشورها آمریکا مقام اول و دوم فیلم‌های وارداتی به این کشورها را دارد (Ojeili and Hayden, 2006: 143).

به طور کلی آنچه که هستی‌شناسی متفاوتی به نظریات انتقادی بخشیده است عبارت است از: ۱. تأکید ویژه بر بعد فرهنگی و اجتماعی جهانی شدن

۲. هستی‌شناسی ساختارشکنانه یعنی اعتقاد به نابرابر بودن ساختار جهانی شدن (مانند ساختار دوگانه حوزه خصوصی و عمومی در نظریات فمینیستی، جریان نابرابر کالاهای فرهنگی در نظریه امپریالیسم فرهنگی) ۳. اعتقاد به تکثر کنشگران جهانی شدن به‌ویژه در نظریات پست مدرنیستی و ۴. توجه بیشتر به کارکردهای منفی جهانی شدن. معرفت‌شناسی این گونه از نظریات نیز همان‌طور که قبلاً گفته شد از نوع پسااثبات‌گرایانه است.

۴- نظریه اسلامی

دربارهٔ اسلام و جهانی شدن باید گفت در حال حاضر نزدیک به ۱/۲۷ میلیارد مسلمان و یا نزدیک به یک چهارم از جمعیت جهان وجود دارد (Stone, 2002: 121) که با توجه به چنین میزان عظیمی از جمعیت، مقتضی است که سهم بالایی از فرآیند جهانی شدن را به خود اختصاص دهند. در بعد فکری و اندیشه‌ای دو گروه بنیادگرا و لیبرال به ترتیب در سطح افراط و تفریط آن خود را به‌عنوان نماینده اسلام در جهان معرفی کرده است؛ نمایندگانی که حمایت غرب و آمریکا را نیز با خود به همراه داشته‌اند. بنا به گفته طارق علی (۲۰۰۲)، خطرناک‌ترین بنیادگرایی امپریالیسم آمریکاست. آمریکا به عنوان مادر همه بنیادگرایی‌ها شناخته می‌شود؛ بنیادگرایی که مسئول گسترش بنیادگرایی اسلامی (مانند طالبانیسم) است (Ojeili and Hayden, 2006: 171). بدون تردید بنیادگراها از اسلام چهره رادیکال، ارتجاعی و واپس‌گرایی نشان می‌دهند که نمی‌تواند حقانیت اسلام را به جهانیان نشان دهد.

در مقابل، از نظر لیبرال‌ها و نوآوران هرچند سنت‌ها یک ارزش است اما نباید مانع برای زمان حال باشد (Baeck, 1-3). لیبرال‌ها و نوگرایان درگیر آشتی دادن بین سنت اسلامی و ارزش‌های غربی هستند. آنها اذعان به وجود برخی تنش‌ها بین تعالیم سنت اسلامی و احکام حقوق بشری هستند و برخی از جنبه‌های خاص شریعت و اصول اساسی آن را در معرض انتقاد قرار می‌دهند. یکی از نمونه‌های نقد شریعت و برنامه‌های سیاسی آن در جهان اسلام توسط لیبرال‌ها بیانیه طارق رمضان در ۳۰ مارس ۲۰۰۵ است که طی آن بیش از ۶۰ کشور جهان خواستار توقف مجازات اعدام و مجازات‌های بدنی در کشورهای اسلامی شدند (Cesari, 2009: 63-64). اما به نظر می‌رسد لیبرال‌ها به‌طور کلی نمی‌توانند نماینده اصیل جریان اسلامی و معرفی آن در سطح جهان باشند چرا که آنان بیشتر نماینده دیدگاه‌های غربی هستند تا اسلامی. بنابراین جهان اسلام نیازمند نمایندگانی است که رهنمون‌ها و اصول اسلامی را به درستی نزد جهانیان نشان دهد و زمینه را برای جهانی شدن ارزش‌های اسلامی فراهم کند.

نظریه اسلامی از فرانظریه بسیار متفاوتی نسبت به سایر نظریات برخوردار است. این نظریه در هستی‌شناسی خود معیارهای اخلاقی و دینی را در نظر می‌گیرد، لذا معرفت‌شناسی آن هنجارگرایانه است یعنی نه فقط به آنچه که هست می‌پردازد بلکه به آنچه که باید باشد نیز می‌پردازد. نهایتاً اینکه تعدد و تکثر نظریات جهانی شدن ریشه در مباحث فرانظری دارد؛ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی‌های متفاوتی که به مناظرات نظری بزرگ منجر شده است و پرداختن به آن بحث بعدی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

۴- مناظرات نظری درباره جهانی شدن

در این قسمت به چهار مناظره بزرگ نظری درباره جهانی شدن یعنی ۱. مناظره مارکسیستی و مدرنیستی و تاحدودی با پست مدرنیستی، ۲. مناظره اسلامی و مدرنیستی ۳. مناظره اسلامی و پست مدرنیستی و ۴. مناظره مدرنیستی و پست مدرنیستی اشاره می‌شود و به تأثیر مباحث فرانظری بر آنها پرداخته می‌شود.

به نظر می‌رسد مناظره میان مارکسیسم و مدرنیسم بیشتر ریشه در مباحث هستی‌شناسی جهانی شدن داشته باشد. در این میان بعد ساختاری جهانی شدن مورد مناقشه است. از منظر مارکسیست‌ها، ساختار جهان مبتنی بر نابرابری اقتصادی است، حال آنکه مدرنیست‌ها معتقدند اگر نظریه‌های توسعه اقتصادی آنها در جهان به‌طور کامل اجرا شود نابرابری به حداقل می‌رسد. از تضادهای میان مارکسیسم و پست مدرنیسم نیز به اعتقاد الکسی کالینیکوس، این است که پست مدرنیست‌ها از اصطلاح جوامع پسا صنعتی استفاده می‌کنند در حالی که مارکس و دیگر نظریه‌پردازان سرمایه‌داری صنعتی قادر به فهم و تجزیه و تحلیل آن نیستند (نوذری، ۱۳۷۹: ۳۹۶). مشهورترین اثر برای ظهور جامعه پسا صنعتی یا پسا فورديسم^۱



تبیین مباحث
فرانظری، نظری و
مناظره‌های جهانی
شدن

۱. آنتونیو گرامشی اصطلاح «فورديسم» را برای اشاره به یک شیوه جدید صنعتی در تولید اتومبیل فورد مدل T به کار برد. در اوایل قرن بیستم این نحوه تولید شامل تکه تکه شدن مهارتهای کاری، کار تکراری، تولید انبوه محصولات برای بازار ملی، محوریت توده کارگران نیمه ماهر در کارخانه‌ها، اقتصاد کینزی و مدیریت اقتصادی توسط دولت و ارتباط بین تولید زیاد و مصرف انبوه بود (Cohen and Kennedy, 2000) پس از دهه ۱۹۷۰ شاهد گذار از فورديسم به پسا فورديسم هستیم که از مشخصه‌های آن زیرسوال رفتن اقتصادهای ملی، تخصصی شدن انعطاف‌پذیر برای بازارهای خاص به جای تولید و مصرف انبوه، افزایش کار نیمه وقت و کارگران موقت، تکثرگرایی شیوه‌های زندگی به ویژه در ارتباط با الگوهای مصرف است (Kumar 1995: 52).

مربوط به کارهای دانیل بل (۱۹۹۹) است. از نظر بل ویژگی جامعه پسا صنعتی اطلاعات و دانش و فناوری فکری است (Ojeili & Hayden, 2006: 30-32). ظهور جامعه پسا صنعتی موجب ظهور جنبش‌های اجتماعی جدیدی شده است که به جای تأکید بر مسائل اقتصادی و تضادهای کار و سرمایه به مسائل فرهنگی مانند مسائل زیست محیطی، نژادی، جنسیتی و غیره تأکید می‌کند.



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره نخست،
شماره دوم،
زمستان ۱۳۹۱

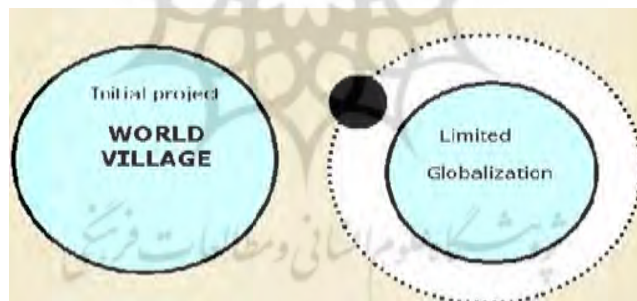
مناظره دوم یعنی مناظره نظریه اسلامی با مدرنیستی در درجه نخست ریشه در مباحث معرفت‌شناسی دارد. روش اثبات‌گرا مقرر می‌دارد که حاکمیت نهایی در ساخت هر شناخت اجتماعی یقینی در اختیار روش تجربی است که بر مطالعه حسی واقع‌گرایانه و عینی و بررسی پدیده مورد مطالعه و وصف و تحلیل آن به دور از هرگونه اندیشه‌های پیشین تأکید دارد. اما روش اسلامی با روش اثبات‌گرا هر چند که در این نکته توافق دارد که بر مطالعه واقع‌گرایانه و عینی و بررسی دقیق پدیده مورد مطالعه به وسیله ابزار حسی و در دسترس تأکید می‌کند ولی مدعی آن نیست که حقیقت علمی تنها در دسترس تجربه است و وجود واقعی نه فقط در وجود مادی خلاصه می‌شود بلکه به وسایل دیگری که امکانات بیشتری برای تحقق عینیت‌گرایی علمی در مسائل حیاتی دارند نیز توجه می‌کند، و به‌ویژه به وحی به عنوان مهم‌ترین پایه‌ای که روش اسلامی بر آن قرار گرفته و مهم‌ترین منبع شناختی را که بسیاری از جنبه‌ها با روش و علم اثبات‌گرا ناتوان از اندیشه در آنهاست کشف می‌کند، اعتباری دوباره می‌بخشد (محمد امزبان، ۱۳۸۰: ۳۸۳-۳۸۲).

در حالی که معرفت‌شناسی مدرنیته پوزیتیویستی از نوع الحادی است، معرفت‌شناسی اسلامی، وحیانی است. در فرهنگ مدرنیته نظام طولی عالم فراموش شده است. در غفلت از نظام طولی، انسان موجودی خودمدار و مستغنی از وحی و بی‌نیاز از معنویت درونی است، باطناً هیچ تعلقی به عالم غیب ندارد و خودش را برای شناسایی عالم و آدم کافی می‌داند و مبدل به طاغوتی می‌شود که همه چیز باید به او ختم شود. مدرنیته نظم عالم را منکر می‌شود و جهان را بی‌نظم می‌بیند، به خود حق می‌دهد که هر نظمی را به میل خود به وجود آورد (طاهرزاده، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۱، ۳۸). در اینجا اومانیسیم از نوع غربی آن مرکز ثقل جهان می‌شود و خواسته‌های آن (مثل مصرف‌گرایی، آزادی از دین، لذت‌گرایی) است که باید در سطح جهان گسترش یابد. در حالی که از نظر اندیشه‌های اسلامی جهان، به صورت یک عقل حکیم مطلق، یعنی همان خدا، هست و باید با تعقل و تدبیر در عالم، رمز و راز زندگی در جهان را بیابیم و پیش از آنکه عالم را تغییر دهیم تا مطابق میل‌ها و آرزوهای ما باشد، باید خود را تغییر دهیم تا مطابق حقایق حکیمانه عالم شویم (طاهرزاده، ۱۳۸۶: ۳۶).

از بعد هستی‌شناسی نیز میان نظریه‌های اسلامی و مدرنیستی تضادهای اساسی دربارهٔ جهانی شدن وجود دارد. در حالی که از منظر واژه‌شناسی، واژه‌هایی همچون «غربی شدن» و «آزادسازی» مورد نظر مدرنیته است، نظریه‌های اسلامی، جهانی شدن را به معنای گسترش ایده‌های «امت واحده اسلامی»، «مهدویت‌گرایی» و «معنویت‌گرایی» در جهان می‌دانند. از بعد زمان‌شناسی نیز اختلاف نظر وجود دارد. در حالی که از نظر مدرنیسم تاریخ جهانی به حدود ۵۰۰ سال قبل یعنی هم‌زمان با گسترش سرمایه‌داری و

مدرنیسم باز می‌گردد و اوج آن در زمان مدرنیته متأخر (یا همان پست مدرنیسم) است، اما به اعتقاد اندیشه‌های اسلامی، تاریخ جهانی شدن اسلامی از زمان پیامبر (ص) شروع شده است و اوج آن در زمان ظهور امام مهدی (عج) اتفاق می‌افتد. از بعد توجه به نوع کنشگران جهانی شدن نیز اختلاف نظر وجود دارد. مدرنیسم سایر فرهنگ‌ها و کشورهای توسعه نیافته و غیرغربی و به ویژه اسلامی را به حاشیه جهان منتقل کرده است و خود را تنها کارگزار تاریخی جهان می‌داند. مثلاً آکادمی جهان آزاد، وابسته به ایالات متحده و سازمان سیا ضمن تأکید بر سیاست مهار علیه اسلام، روند جهانی شدن را محدود به کشورهای آزاد و غیراسلامی دانسته و کشورهای اسلامی را خارج از دهکده جهانی مک لوهان و واقع در سیاره‌ای سیاه دانسته است. شکل شماره (۱)

شکل - ۱



Source: Free World Academy, "Global Trends 2030 (The World in 2030)", (2005).

اما نظریه‌های اسلامی خواهان نظام عادلانه برای تمامی جهان است. اسلام از یک سو تمام جهانیان را در تمام زمانها و دوره‌ها مخاطب قرار داده و از سوی دیگر بر فطرت الهی انسانها تأکید کرده است (صفحات، ۱۳۸۷):

۳۶). اسلام می‌خواهد که از انسان‌های موجود در کره زمین، فقط یک امت به هم پیوسته و واحد بشری فراهم آورد، یعنی کشوری به عرض و طول جغرافیایی همه کره زمین، دولتی به شعاع فعالیت و صلاحیت همه انسانها و سرزمینها (خلیلیان، ۱۳۷۵: ۱۱۰). از منظر تأکید بر ابعاد جهانی شدن نیز میان اسلام و مدرنیته تضادهای اساسی وجود دارد. در حالی که نظریه‌های اسلامی بر بعد فرهنگی توجه دارد، نظریه‌های مدرنیستی بر بعد اقتصادی و گسترش سرمایه‌داری و فرهنگ مصرفی در جهان توجه دارد.

مناظره سوم یعنی مناظره میان نظریه‌های اسلامی و پست مدرنیستی نیز بیشتر ریشه در مباحث معرفت‌شناسی دارد. پست مدرنیسم به طور غیرمستقیم دچار نوعی معرفت‌شناسی الحادی است. توضیح اینکه پست مدرنیسم از آنجا که دچار نسبی‌گرایی شدید است بنابراین نتیجه آن چیزی جز سکولاریسم نیست. این یک حمله غیرمستقیم به مذهب است که به حقیقت مطلق اعتقاد دارد. در واقع از آنجا که فرهنگ جهانی اغلب با پست مدرنیسته پیوند خورده است لذا چالش‌هایی را متوجه ادیان به طور کلی و اسلام به طور خاص کرده است. وظیفه نمادین یا اعمال و شعائر دینی در مسیر جهانی شدن تضعیف می‌شود و این مهم به چند دلیل است؛ نخست، اساس و بنیاد جریان پست مدرنیسم بر فردگرایی است. لذا بر اساس چنین باوری التزام شخص در انجام مراسم عبادی رنگ باخته و نوعی اختیار بر افراد در قبال انجام اعمال و شعائر دینی ظاهر می‌شود. دوم، بر اساس نگرش پست مدرنیستی چشم‌اندازهای ایدئولوژیک که شامل اعمال و شعائر دین نیز می‌شوند، نوعی جهان‌های خیالی به‌شمار می‌آیند که به وسیله تصورات تاریخ مند اشخاص ایجاد شده‌اند. لذا بر اساس چنین باوری اعمال و شعائر

مذهبی ویژگی الوهی خود را از دست می‌دهد و حاصل تجربه شخص معرفی می‌شود که این نیز سبب تضعیف این بعد از دین می‌شود. بعد فلسفی و کلامی دین نیز بر اثر جهانی شدن سه تحول یافته است. اولاً جزمیت خود را از دست داده است؛ ثانیاً زمینه برای نوعی تکثرگرایی دینی فراهم شده است؛ ثالثاً حوزه‌های جدید در ساحت شریعت مطرح گشته است. توضیح اینکه ویژگی آموزه‌های کلامی جزمیت و لایتغیر بودن آن است. پست مدرنیسم از یک طرف با انکار حقیقت مطلق و معرفی همه چیز به عنوان محصول و مولود زمان نه تنها سبب ایجاد تزلزل در ثبات آموزه‌های کلامی شده است، بلکه از طرف دیگر با تأکید بر تکثر و چندپارگی و اعتقاد به تاریخ مندی متن و اساس قرار دادن تلقی تاریخ مند اشخاص زمینه را برای پلورالیسم دینی فراهم کرده است (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۳۸-۲۳۷).

درباره بعد اسطوره‌ای که خصلت ماورایی (مانند داستان حوا، عبور موسی از رود نیل و...) دارد، جهانی شدن به شدت این بخش را تهدید می‌کند، چراکه بر اساس نسبیت‌گرایی پست مدرنیستی همه چیز تصادف تلقی شده که بر اساس دو فاکتور زبان و زمان در قالب گفتمان‌های مختلف ظاهر می‌شود و فراروایت معنا ندارد؛ به نظر می‌رسد بخش اسطوره‌ای، ماهیت فراروایت دارد که قابل ارائه در گفتمان‌های متفاوت نباشد؛ موضوعی که پست مدرن آن را به چالش کشیده و بر این ادعاست که اسطوره‌ها باید از بین بروند. بعد اخلاقی و احکامی، بعد تجربی و بعد ماتریال دین بر اثر جهانی شدن کمتر تأثیر پذیرفته‌اند، اما بعد مدیریتی و نهادهای اجتماعی دین بر اثر جهانی شدن تأثیر منفی پذیرفته و کارکردش تضعیف شده است. اکنون بر اثر جهانی شدن و شکنندگی قدرت سیاسی حاکم در جوامع، گروه

های قومی، زبانی و حتی مذهبی هر یک برای خود نهادهای غیردولتی تشکیل داده که از فناوری ارتباطی نیز بهره گرفته است و این مهم نقش مساجد را کم رنگ کرده است (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۳۹-۲۳۸).

اما از بعد هستی‌شناسی میان نظریه‌های اسلامی و پست مدرنیته چالش‌های کمتری وجود دارد. نفی سلطه غرب و فراروایت غرب بر ساختار جهانی از مواضع هستی‌شناسی مشترک این دو نظریه درباره جهانی شدن است. غرب و ایالات متحده در صدد هستند تا روند جهانی شدن را به نفع خود کنترل کنند و از نفوذ فرهنگ‌های در جهان ممانعت به عمل آورند. این امر علاوه بر واکنش جهان اسلام، از منظر پست مدرنیستی (حداقل در بعد نظری) نیز با واکنش مواجه شده است و فراروایتی بنام غرب یا آمریکا برای کنترل بر روند جهانی شدن برای این نظریه وجود ندارد. در واقع هر دو نظریه قائل به تکثر کنشگران و بازیگران جهانی شدن هستند، با این تفاوت که از دیدگاه نظریه‌های اسلامی و به ویژه اهل تشیع، این تکثر با ظهور امام مهدی عج به وحدت نظری و عملی اسلامی در سراسر جهان منجر می‌شود.

مناظره چهارم یعنی مناظره مدرنیستی و پست‌مدرنیستی نیز بیشتر وجه معرفت‌شناسی دارد. جوهر پست مدرنیسم نفی فهم عقل مدرن از مقولات شناخت و حقیقت است. پست‌مدرنیسم حقیقت به معنای مطلق آن را قبول ندارد و آن را خطا یا اشتباه می‌داند. در حالی که عقل مدرن بر آن است که انسانها از نظر فکری و ذهنی توانایی درک و دریافت حقیقت مذکور را دارند. مبنای معرفت‌شناسی پست مدرنیسم (البته اگر این ترکیب درست باشد زیرا معرفت‌شناسی جزء مفروضات مورد انکار پست مدرنیسم است) بر این اصل استوار است که نتایج و دستاوردهای استنباطی ما از نظر تاریخی به شرایط

معینی وابسته‌اند، یعنی به زمان و مکان خاص بستگی دارند (نوذری، ۱۳۷۹: ۴۰۸). بنابراین مدرنیسم که خواهان حضور خود به عنوان فراواقعیت برتر در جهان و گسترش ارزشهایی همچون دموکراسی و عقلانیت است با مخالفت پست مدرنیسم که معتقد به نسبی‌گرایی است مواجه می‌شود.

نتیجه‌گیری

طی این پژوهش مشخص شد که هرگونه مطالعه پیرامون نظریات مختلف جهانی شدن و مهم‌تر از آن مناظرات و جدال‌های نظری میان آنها ریشه در مباحث فرانظری یعنی مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دارد. درواقع نظریات مختلف و جدال‌های پیرامون آنها که طی این پژوهش به برخی از این نظریات و چهار مناظره بزرگ نظری یعنی ۱. مناظره مارکسیستی با مدرنیستی و تاحدودی پست‌مدرنیستی ۲. مناظره اسلامی و مدرنیستی، ۳. مناظره اسلامی و پست‌مدرنیستی و ۴. مناظره مدرنیستی و پست‌مدرنیستی اشاره شد، برپایه مباحث فرانظری شکل گرفته‌اند. نظریه‌ها و جدال‌های نظری مربوط به جهانی شدن از ساختارها و فرآیندهای این پدیده یعنی مباحث هستی‌شناسی شکل می‌گیرند و شناخت درست یا نادرست، کامل و یا ناقص از این پدیده می‌تواند به نظریات متفاوت و متعارضی منجر شود که گریزی از رویارویی میان آنها نیست.

همین‌طور نظریات و جدال‌های نظری درباره جهانی شدن، ریشه در بعد دیگر فرانظریه یعنی مباحث معرفت‌شناسی نیز دارند. طی این پژوهش به سه نوع معرفت‌شناسی اشاره شد. بر اساس روش اثبات‌گرا با تکیه بر حواس و اتکاء به امور عینی و تجربی به جهانی شدن نگریسته می‌شود، بر اساس

روش پسااثبات‌گرا عوامل ذهنی، زبانی و همین‌طور انتقادی مورد نظر قرار می‌گیرد و براساس روش هنجارگرا نیز آنچه که هست ارزیابی می‌شود و طرح جایگزینی در پرتو معیارهای برگرفته از گرایش‌های ایدئولوژیک و دینی ارائه می‌شود که مهم‌ترین آن طرح مهدویت و صلح و رفاه جهانی است. امروزه جایگاه نظریه‌های اسلامی و تقویت و اشاعه آن بالضروره احساس می‌شود. درواقع از آنجا که پست مدرنیسم در حال موفقیت برای غلبه مبانی معرفت‌شناسی خود یعنی نفی فراروایت مطلق بر جهان و پذیرش تکترو تعدد روایت‌ها در سطح جهان است، اما هنوز هم نتوانسته جایگزین مناسبی به‌جای مدرنیته غربی ارائه دهد، نظریه‌های اسلامی توان ارائه جایگزین‌های مناسبی برای پاسخگویی کامل به بحران‌های مدرنیته را بطور بالقوه داراست که فعلیت یافتن آن در گرو تلاش همگانی مراجع مذهبی، پژوهشگران و نظریه‌پردازان اسلامی و محافل سیاسی اسلامی است.

منابع

- استیگر، مانفرد. بی. (۱۳۸۹)، **آشنایی با جهانی‌سازی**، ترجمه نادر هوشمندیار، تهران: انتشارات هزاره سوم اندیشه.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، **ناامنی جهانی (بررسی چهره دوم جهانی شدن)**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
- بهاگواتی، جاگدیش ناتوار لعل (۱۳۸۴)، **دفاع از جهانی شدن**، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، **مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی**، تهران: انتشارات سمت.

- حسینی، سیدجلال (۱۳۸۷)، **پایان مدرنیته یا ..** قم: انتشارات زمزم هدایت.
- حسین‌زاده، مصطفی (۱۳۸۸)، «پست مدرنیسم و جهانی شدن، مخالفت با یکسان سازی و مطلق گرایی جهانی شدن»، در:
- http://www.aftabir.com/articles/view/politics/political_science/c1c1268895959_post_modern_p1.php/
- خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۷۵)، **حقوق بین‌الملل اسلامی**، تهران: دفتر نشر اسلامی.
- رضایی، مرتضی و شریفی، احمدحسین (۱۳۸۷)، **درآمدی بر معرفت‌شناسی (دروس استاد غلامرضا فیاضی)**، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، **نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن**، تهران: انتشارات سمت.
- شهرام‌نیا، سید امیر مسعود (۱۳۸۵)، **جهانی شدن و دموکراسی در ایران**، تهران: نشر نگاه معاصر.
- صفاتاج، مجید (۱۳۸۷)، **انقلاب اسلامی و استعمار فرانو در منطقه**، انتشارات سفیر اردهال.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۹)، **فرهنگ مدرنیته و توهم**، اصفهان: المیزان.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، **بنیادهای علم سیاست**، تهران: انتشارات نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- قریشی، فردین (۱۳۸۱)، «جهانی شدن، تحریر و ارزیابی تفاسیر مختلف»، **جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها (مجموعه مقالات)**، به کوشش سید محمد کاظم سجادپور، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کاستلز، استفان و دیویدستون، آلیستر (۱۳۸۲)، **مهاجرت و شهروندی**، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کوهن، رابرت و نای، جوزف (۱۳۸۱)، «جهانی شدن: تازه‌ها و دیرینه‌ها»، ترجمه شهرام فرسائی، **جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها (مجموعه مقالات)**، به کوشش سید محمد کاظم سجادپور، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- گلشن پژوه، محمود رضا (۱۳۸۹)، **جنگ نرم ۶ (ویژه جنگ رسانه‌ای علیه ج.ا.ایران)**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، **پیامدهای مدرنیته**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- محمد امزبان، محمد (۱۳۸۰)، **روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی**، ترجمه عبدالقادر سواری، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- مسعودنیا، حسین (۱۳۸۹)، «جهانی شدن و ادیان توحیدی: فرصت‌ها و چالش‌ها»، **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- مورای، وارویک‌ای. (۱۳۸۸)، **جغرافیای جهانی شدن**، ترجمه جعفر اخوان و عبدالله عبداللهی، تهران: انتشارات چاپار.

- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰)، «مطالعات اطلاعاتی: هستی‌شناسی مستقل، روش‌شناسی وابسته و نظریه‌پردازی ضعیف»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲.
- ناجی‌راد، محمد علی (۱۳۸۷)، **جهانی شدن و تروریسم**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نش، کیت (۱۳۸۹)، **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن، سیاست، قدرت)**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹)، **صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته (بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی)**، تهران: انتشارات نقش جهان.
- Acker, J (2004). 'Gender, Capitalism and Globalization', *Critical Sociology*. vol. 30. No. 1, 17-41.
- Baeck, Louis, 'Islamic views on globalization', at:
http://www.lscop.com/files/CMS/IslamicviewsonglobalizationBAECK.pdf.
- Barber, Cf. B.R. (1996), **Jihad vs. McWorld**, New York: Ballantine.
- Bohman, Jamws (2004), 'Toward a critical theory of globalization: Democratic practice and multi perspectival inquiry', *Concepts and Transformation* 9_:_2, at:
http://www.arts.ualberta.ca/~courses/PoliticalScience/661B1/documents/BohmanTowardCriticalTheoryGlobalization.pdf
- Byerly, Carolyn M. (2006), 'Feminist Research in an Era of Globalization', at:
www.compoliticlas.org/redes/pdf/redes3/4.pdf
- Cesari, Jocelyne (2009), **Global Islam: Between Fundamentalism and Cosmopolitanism**, Publisher: Palgrave Macmillan,

- Dieterle, Christof (2006), **The Discourse of Globalization - Shifts in the discursive Representation of Economic Globalization in the United States- Two Examples**, GRIN Verlag.
- Eisenstein, Zillah (1998), **Global Obscenities: Patriarchy, Capitalism, and the Lure of Cyberfantasy**, New York University Press.
- Encyclopedia Britannica (2008), 'meta theory', at: <http://dictionary.reference.com/browse/metatheory>
- Featherstone, Mike (2000), **Undoing Culture: Globalization, Postmodernism and Identity**, SAGE Publications.
- Free World Academy, 'Global Trends 2030 (The World in 2030)' , at: <http://www.freeworldacademy.com/globalleader/trends.htm>
- Friedman, Thomas (1999), **The Lexus and the Olive Tree**. New York: Farrar Straus Giroux.
- Fukuyama, Francis (1992), **The End of History and the Last Man**. New York: The Free Press.
- Hirst P. and Thompson G. (1999), **Globalization in Question: The International Economy and the Possibilities of Governance**, 2nd ed, Cambridge: Polity.
- Horkheimer, Max (1982), **Critical Theory**. New York: Seabury Press.
- Mander, J and E.Goldsmith (eds) (1996), **The Case against the Global Economy and the Turn to the Local**, San Francisco: Sierra Club Books.
- Kellner, Douglas (2002), 'Theorizing Globalization', **Sociological Theory**, New York. American Sociological Association, at: <http://www.soc.ucsb.edu/faculty/robinson/Assets/pdf/theoriesofglobalization.pdf>



تبیین مباحث
فرانظری، نظری و
مناظره‌ای جهانی
شدن

- Kellner, Douglas (1989), **Critical Theory, Marxism and Modernity**, Cambridge, U.K. and Baltimore, Maryland: Polity Press and Johns Hopkins University Press.
- Kiely, Ray (2005), 'Globalization and Poverty, and the Poverty of Globalization Theory', **Current Sociology**, Vol. 53(6): 895-914 SAGE Publications, (London, Thousand Oaks, CA and New Delhi), at: <http://csi.sagepub.com/content/53/6/895.short>
- Mackay, H. (2000), 'The Globalization of Culture?', in D. Held (ed.), **A Globalizing World? Culture, Economics, Politics**, London: Routledge.
- Masson, Paul R. (2001), **Globalization: facts and figures**, International Monetary Fund.
- Ojeili, Chamsy el& Hayden, Patrick (2006), **Critical Theories of Globalization**, New York: Palgrave Macmillan.
- O'Loughlin John Vianney, Staeheli Lynn A. and Greenberg Edward S. (2004), **Globalization and its outcomes**, The Guilford Press, USA.
- Rajput, Pam and Swarup, Hem Lata (1994), **Women and Globalization: Reflections, Options, and Strategies**, Published by APH Publishing.
- Robinson, William I. (2007), 'Theories of Globalization'), Chapter 6, at:
<http://www.soc.ucsb.edu/faculty/robinson/Assets/pdf/theoriesofglobalization.pdf>
- Robins, Kevin, and Frank Webster (1999), **Times of the Thecnoculture**, London, England, and New York: Routledge.
- Ryman, Helen and Kean, Stuart (2002), 'globalization: the poor must come first', **World Vision internal paper**, at: http://www.worldvision.com.au/Libraries/3_3_1_Aid_Trade_and_MDGs_PDF_reports/Globalisation_The_Poor_Must_Come_First.pdf

- Scholte, Jan Aart (2002), 'What Is Globalization? The Definitional Issue – Again', **Centre for the Study of Globalization and Regionalization (CSGR)**, University of Warwick, Coventry, CV47AL, United Kingdom. URL, at:http://wrap.warwick.ac.uk/2010/1/WRAP_Scholte_wp10902.pdf
- Stone, Leonard A.(2002), 'The Islamic Crescent: Islam, Culture and Globalization', **Interdisciplinary Centre for Comparative Research in the Social Sciences**, Vol. 15, No. 2, at: <http://www.thedivineconspiracy.org/Z5203A.pdf>
- Tomlinson, John (1999), **Globalization and Culture**, Chicago: University of Chicago Press.
- Uggl, Bengt Kristensson (2010), **Ricoeur, hermeneutics, and globalization**, Continuum International Publishing Group.



تبیین مباحث
فرانظری، نظری و
مناظره‌ای جهانی
شدن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی